



کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

دوره جدید ، شماره ۴۷

۱۴ فروردین ۱۳۸۲ - ۳ آوریل ۲۰۰۳

خبرنامه

فبیری سیاسی

مادر لباس ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین
کشانیر و هر بار پرسیدم ، دهنتم کسی آزار می شود؟ گفتید: بنزودی.
هالا بی آنکه نشانی کورش را بدید ، تنها لباس هایش را تمویل می
دهید! لباس های او را بر آستانه در خانه مان آویزان می کنم تا
یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

جنگ برای حفظ هژمونی و ارزش دلار

بابک

سهمداران کمپانی های بزرگ نفتی آمریکایی هستند و سیاست های دولت بوش را بر پایه منافع آنها تدوین می کنند. جرج دبلیو بوش با حمایت مالی کمپانی های نفتی به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. انتخاب بوش به ریاست جمهوری آمریکا، برقراری نظم نوین جهانی پس از اتحاد شوروی برای کنترل جهان را که با انتخاب ۸ ساله کلینتون به تعویق افتاده بود، مجدداً در دستور کار امپریالیسم آمریکا قرار داد. واقعه ۱۱ سپتامبر، که شواهد و دلایل زیادی در دست است پنتاگون آن را سازماندهی کرده و چند عرب بینادگرای اسلامی که گفته می شود از اعضای گروه القاعده بوده اند، آن را به اجرا در آوردند، بهانه های شد برای آغاز عملیات کنترل جهان که با حمله به افغانستان آغاز شد و قرار است با جنگ علیه عراق ادامه یابد. کوندولیزا رایس، مشاور امنیتی بوش طی مصاحبه ای با واشنگتن پست بقیه صفحه ۲

در حالی که بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل، عراق را برای تخریب موشک های دوربردش تحت فشار قرار داده بودند، آمریکا خود را برای حمله به این کشور آماده می کرد و به دفعات تسهیلات نظامی آن را در جنوب این کشور مبادرت کرد. نیویورک تایمز چندی پیش نوشت: برای بیش از یک دهه و بویژه در سال گذشته که برنامه ریزی برای این جنگ در حال پیشرفت بود، کارمندان اطلاعاتی و تحلیلگران مستقل، توجه خاصی نسبت به قدرت و تاکتیک های گارد ریاست جمهوری عراق مبذول داشتند. طرح حمله به عراق و اشغال آن را ۵ سال پیش ریچارد پرل، پاول ولفویتر ، دیک چنی و دونالد رامسفلد طرح ریزی کردند و برای اجراء آن را به کلینتون، رئیس جمهوری سابق آمریکا پیشنهاد دادند اما او به دلایلی که هنوز برای افکاری عمومی مشخص نیست آن را نپذیرفت. این چهار نفر از مدیران و

نیروهای سرکوبگر رژیم ده ها کارگر را در اصفهان دستگیر و مجروح کردند

۴۰۰ تن از کارگران کارخانه تجارت روز دوشنبه ۲۶ اسفند برابر با ۱۷ مارس در اعتراض به بلاتکلیفی دوساله شان و عدم پرداخت ۸ ماه حقوق آنها، در مقابل استانداری اصفهان دست به اعتراض زدند. کارگران ضمن بیان ناراضیاتی خود و طرح برخی شعارها علیه مسئولان دولتی، خواهان رسیدگی فوری به مطالبات و خواسته هایشان شدند. نیروهای سرکوبگر رژیم که از قبل در محل حاضر بودند، به کارگران معترض حمله کرده و تعدادی از آنها را دستگیر و مجروح کردند. تعدادی از کارگران نیز شب توسط عوامل اطلاعاتی رژیم در منازل خود دستگیر شدند. شماری از کارگران بعد از یک هفته به قید ضمانت آزاد شدند اما بقیه که تعداد آنها بالغ بر ۱۲ نفر است هنوز در زندان بسر می برند و از سرنوشت آنان اطلاع دقیقی در دست نیست.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، طی ارسال نامه سرگشاده ای به سازمان جهانی کار و بیش از ۴۰ اتحادیه و سندیکای کارگری در سطح جهان، در روز اول فروردین ۱۳۸۲ برابر با ۲۱ مارس ۲۰۰۳، ضمن اراء گزارشی از وضعیت غیر انسانی و غیر قابل تحمل کارگران در ایران و اعتراضات اخیر کارگران کارخانه رحیم زاده، و پارس فاستونی اصفهان، از آنان درخواست کرد به دستگیری کارگران کارخانه تجارت اعتراض کنند و حکومت اسلامی ایران را برای آزادی آنان تحت فشار قرار دهند. در بخشی از این نامه آمده است: "حکومت اسلامی ایران با اتخاذ وحشیانه ترین سیاست های ضد کارگری، ده ها هزار کارگر را در آستانه اخراج قرار داده و حدود دو میلیون کارگر کارگاه های کوچک را از شمول قانون کار معاف کرده است."

پاسخ عفو بین الملل به انتقادات آمریکا در باره اسرای جنگی

سازمان عفو بین الملل با انتشار بیانیه ای در لندن، اعتراض آمریکا به نمایش تصاویر اسرای نظامی آن کشور در تلویزیون عراق را برداشت استاندارد دوگانه از قوانین مربوط به اسرای جنگی دانست. دفتر مرکزی این سازمان در لندن با یادآوری وضعیت غیر انسانی اسرای جنگی وابسته به القاعده و طالبان در "گوانتانامو" تاکید کرد، همان روزی که آمریکا به رفتار عراق در قبال نظامیان اسیرش انتقاد کرد، ۲۰ تن دیگر از اسرای جنگی وابسته به القاعده و طالبان از افغانستان به گوانتانامو منتقل شدند. این سازمان با تشریح وضعیت نمایش اسرای القاعده و طالبان در رسانه های آمریکا، تصریح کرد: بقیه صفحه ۴

به یاد عمود زارع

اسماعیل حق شناس

بدلیل اطلاعات خارج از زندان بود که اکثر زندانیان با روابط صمیمانه ای که با هم داشتند برای هم تعریف کرده بودند. در آن دوران من با اسم مستعار در زندان بودم و حتی نزدیکترین دوستانم هم از آن اطلاع نداشتند. من همیشه شرایط زندان و بیرون را بخوبی تحلیل می کردم. یک روز صبح اسم من و چند نفر دیگر را برای رفتن به بازداشتگاه از بلندگوی بند اعلام کردند. ترسیده بودم. شرایط بازداشتگاه خیلی وحشتناک بود. از بند بیرون رفتیم و جلو هشتی تحویل پاسدارانی شدیم که ما را به بازداشتگاه می بردند. ماشین مخصوص حمل زندانیان و جنازه ها که شبیه به آمبولانس بود جلو در بزرگ منتظر بود. همان ماشینی که بارها با آن به بازداشتگاه و بلعکس بقیه صفحه ۲

در راه بازگشت به بند در این فکر بودم که چطور خبر بریدن خلیل و لو رفتن تشکیلات زندان را برای بچه ها بازگو کنم شاید باورش برای خیلی ها که از او اسطوره ساخته بودند مشکل بود. فکر می کردم چه کسان دیگری حرف زده اند، موسی، محسن، بهروز... برای بقیه چه اتفاقی افتاده. خیلی ها از هم اطلاعات داشتند، هرکدام بریده باشند می توانند اطلاعات لو نرفته بیرون را بدهند. وضع خیلی خطرناک بنظر می رسید. خیلی ها در آستانه اعدام قرار می گرفتند. خیلی از زندانیان بعد از آزادی دوباره فعالیت را شروع کرده بودند. یا هسته های مقاومت درست می کردند یا به عراق می رفتند. تشکیلات نقش موثری در هر دو مورد داشت. وحشت من بیشتر به خاطر تشکیلات نبود بلکه

در صفحات دیگر

- تهاجم نظامی به عراق و کشتار مردم بی دفاع آن را محکوم می کنیم..... ۲
- تاثیر جنگ بر شرایط پناهنگی در باکو..... ۲
- ۳۰ هزار صیاد ایرانی بخاطر جنگ بیکار شده اند..... ۴
- اعتراض صیادان اروندرود..... ۴
- کاوه گلستان در انفجار مین جان خود را از دست داد..... ۴

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده ها هزار دگراندیش سیاسی و فرهنگی ، مردم کوچه و خیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فدای واژگونی رژیم نقطه عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

جنگ برای حفظ هژمونی و... در تاریخ ۱۳ ژانویه ۲۰۰۳، عنوان کرد: "دولت بوش مصمم است با تصویب و یا بدون تصویب شورای امنیت سازمان ملل به عراق حمله کند زیرا هدف تنها خلع سلاح عراق نیست، ما می‌خواهیم رژیم صدام حسین را برداریم و اهداف نظامی عراق بعد از او را کنترل کنیم. ما و نیروهای ائتلافی در این جنگ شرکت کردیم تا کنترل بخش اعظمی از آینده‌ی عراق را در اختیار خود بگیریم." در پاسخ به پرسش مصاحبه‌گر که عنوان می‌کند بنظر می‌رسد دولت بوش برنامه وسیع و دراز مدت برای حضور در منطقه دارد، خانم رایس می‌گوید: "ما تا بحال برای ایجاد تعادل و ثبات در تولید و عرضه نفت به جهان به کشورهای عرب همپیمان آمریکا در منطقه اتکا کرده‌ایم، اما آنها تمام منابع مالی تروریسم بین‌المللی در جهان را تامین کرده‌اند و از نفت بعنوان ابزار سیاسی استفاده می‌کنند. او در ادامه گفت: "آمریکا ممکن است روزی ناچار شود برای امنیت منطقه و جهان به اقداماتی دست بزند که حتی به تغییر مرزهای جغرافیایی برخی کشورهای منطقه بیانجامد." او در پاسخ به این پرسش که آیا دولت بوش برای ایران هم برنامه‌ای دارد، گفت: "برای استقرار دموکراسی در ایران، سیاست آمریکا هموار بر این بوده که به شورش‌های مدنی تکیه کند، اما اگر در این راه موفق نشویم ممکن است راه دیگری را برگزینیم.

پیش از این در مطلبی که در خبرنامه شماره ۳۹ تحت عنوان "علل و عوامل جنگ آمریکا علیه عراق" به چاپ رسید، به مواردی از علل جنگ آمریکا علیه عراق و اشغال این کشور اشاره شد. در ادامه این مطلب قصد بر این است جنبه دیگری از علل تجاوز نظامی آمریکا به عراق مورد بررسی قرار گیرد. موقعیت آمریکا بعنوان تنها ابر قدرت جهانی به دو عامل بستگی دارد؛ قدرت و تکنولوژی پیشرفته نظامی که در برگزیده انواع و اقسام سلاح‌های کشتار جمعی نظیر بمب‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی است و واحد پول آن، دلار و موقعیت آن بعنوان تنها ارز جهانی است. تضعیف هر یک از این دو عامل، موقعیت آمریکا بعنوان تنها ابر قدرت را زایل خواهد کرد.

بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای صنعتی قراردادی به امضاء رساندند که بر پایه آن قرار شد دلار بعنوان ذخیره ارزی در جهان عمل کند و واردات و صادرات میان کشورها بر پایه آن محاسبه شود. آمریکا ارزش دلار در مقابل طلا را بر پایه هر انس ۳۵ دلار تضمین کرد و قرار شد هر کشوری که دلار را بعنوان ذخیره ارزی خود بپذیرد، چنانچه مایل باشد، می‌تواند معادل آن را در آمریکا به طلا دریافت نماید. این قرارداد برای آمریکا موقعیت ویژه‌ای بوجود آورد و این کشور را قادر ساخت بدون آنکه نیازی به صادرات داشته باشد اجناس وارد کند. تنها کاری که آمریکا می‌کرد چاپ دلار و صدور آن به کشورهایی بود که از آنها اجناس خریداری می‌کرد. سال ۱۹۷۱ آمریکا به طور یک جانبه قرارداد مذکور را لغو کرد اما علیرغم این اقدام، دلار بعنوان ارز جهانی به حیات خود ادامه داد و آمریکا توانست در مقابل پرداخت دلار کاغذی به واردات ادامه دهد. دلیل آن این بود که کشورهای صادر کننده نفت عضو اوپک تصمیم گرفته بودند نفت خود را به دلار

بفروش برسانند.

زمانی که آمریکا برای واردات خود بجای آنکه اجناس صادر کند دلار پرداخت می‌کرد، به کشوری که از آن جنس وارد می‌کرد بدهکار می‌شد. عدم توازن میان واردات و صادرات، آمریکا را با کسری تراز تجاری مواجه ساخته است. کسری تراز معاملات خارجی آمریکا از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به حدود ۴۳۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ افزایش یافت. آمریکا برای ادامه حیات خود در سطح گسترده‌ای به جهان وابسته است. دیگران تولید می‌کنند و این کشور مصرف می‌کند. آمریکا ۶۰۰۰ میلیارد دلار به بقیه جهان مقروض است. این مقدار را آمریکایی‌ها مصرف کرده‌اند بدون آنکه مابه ازای آن را تولید کرده باشند. این فرصت را آنها در سایه موقعیت دلار بعنوان ارز جهانی بدست آورده‌اند.

دوسالی است که او، واحد پول اتحادیه اروپا پا به عرصه اقتصاد جهانی گذاشته است. این ارز جمعیت بسیار وسیعتری از دلار آمریکا را در بر می‌گیرد و میان کشورهای در بر گیرنده آن و سایر کشورهای جهان موازنه تجاری برقرار است. اما هنوز معاملات جهانی بویژه نفت بر پایه دلار انجام می‌گیرد که برای آمریکا فواید زیادی در بر دارد.

دولت عراق در ۶ نوامبر ۲۰۰۰، تصویب کرد معاملات نفتی این کشور که تحت نظارت و سرپرستی سازمان ملل با عنوان "برنامه‌ی غذا در ازای نفت" انجام می‌گیرد با او رو صورت گیرد. بدنبال آن، ۱۰ میلیارد دلاری را که بابت فروش نفت در صندوق سازمان ملل داشت به او رو تبدیل کرد. این تصمیم ظاهراً بدلیل سیاسی صورت گرفت، زیرا در آن زمان ارزش دلار از او رو بیشتر بود و تبدیل آن مقرون به صرفه نبود.

احتمالاً این اقدام صدام حسین موجب شد آمریکا برنامه اشغال عراق را با جدیت و سرعت بیشتری دنبال کند. به دنبال عراق، رژیم جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت معاملاتی نفتی خود را در یک سطح متعارف با او رو انجام دهد. از این رو از یک سال پیش بابت فروش نفت به کشورهای عضو اتحادیه اروپا از نرخ برابری او رو استفاده می‌کند. جواد یرجی، دبیرکل اوپک در ۱۴ آوریل ۲۰۰۲، در نشست وزیران امور مالی و اقتصادی اتحادیه اروپا اظهار داشت: "کشورهای عضو اوپک در نظر دارند نفت خود را به او رو بفروشند.

کره شمالی بعنوان یک اقدام سیاسی، در سطح قابل توجهی او رو را جایگزین دلار کرد. ونزوئلا از طریق معامله پایاپای با ۱۵ کشور عملاً موقعیت دلار را بعنوان ارز نفتی تضعیف کرد. بغیر از کشورهای تولید کننده نفت، طبیعتاً کشورهای دیگری هم هستند که علاقمندند او رو جای دلار را بگیرند. برای مثال چه چیزی باعث شد آلمان از مارک که از قدرت و پرستیژ خاصی در جهان برخوردار بود بخاطر او رو بگذرد و فرانسه از فرانک. دلیل آن کاملاً روشن است. مارک و فرانک به تنهایی قادر به رقابت با دلار آمریکا نبودند. آنها می‌خواهند از طریق تبدیل او رو به ارز جهانی، موقعیت اقتصادی برتری در جهان نسبت به آمریکا پیدا کنند.

چنانچه او رو در معاملات نفتی جایگزین دلار شود، دلار موقعیت خود را بعنوان ارز جهانی از دست خواهد داد و پیامدهای آن آمریکا را در وضعیت اقتصادی و سیاسی بسیار دشوار و وضعیتی قرار

خواهد داد.

اگر زمانی کشورهای وارد کنند نفت در موقعیتی قرار گیرند که مجبور شوند دلارهای خود را به او رو تبدیل کنند، حدود ۶۰ درصد از ذخایر ارزی دلار از گردونه اقتصاد جهانی خارج خواهد شد. تبدیل این مبلغ به او رو باعث خواهد شد که نرخ تبدیل ارز، بورس و اوراق بهادار در آمریکا بشدت سقوط کند، ارزش دلار به پایین‌ترین سطح کاهش یابد و واردات آمریکا در سطح گسترده‌ای محدود شود. کاهش واردات موجب کاهش استاندارد زندگی در آمریکا خواهد شد و بهاء نفت و بنزین در این کشور بشدت افزایش می‌یابد.

آمریکا برای منطقه برنامه‌های وسیعتری از اشغال عراق و کنترل نفت آن دارد و هدف آن تسلط بر خاورمیانه است که از آن طریق بتواند هژمونی خود را بر جهان حفظ کند، شرایط تولید و تجارت نفت کشورهای عضو اوپک را کنترل نماید و مراقب باشد دلار همچنان بعنوان مابه ازای ارزی معاملات نفتی به حیات خود خواهد ماند.

اطلاعیه

تهاجم نظامی به عراق و کشتار مردم بی دفاع آن را محکوم می‌کنیم

آمریکا و متحدانش با وجود مخالفت‌های وسیع و گسترده جهانی با جنگ، اقدام به تهاجم وسیع نظامی علیه عراق کردند. نیروهای مهاجم آمریکایی و انگلیسی طی ۱۲ روزی که از جنگ می‌گذرد روستاها و شهرهای عراق را از زمین، هوا و دریا وحشیانه مورد حمله قرار داده و هزاران زن و مرد و کودک و نوجوان را کشته و مجروح کردند. این جنگ، عراق را به ویرانه تبدیل کرده است. این جنگ، برخلاف ادعای جنایتکاران آمریکایی و انگلیسی، جنگ برای آزاد کردن مردم از قید حکومت ضد مردمی صدام نیست، جنگ برای غارت و چپاول منابع نفتی و دست رنج توده‌های رنجکشیده عراق است. جانیان آمریکایی و انگلیسی می‌خواهند عراق را به اشغال خود در آورند و بعد از آنکه در آنجا مستقر شدند، به سراغ کشورهای دیگر منطقه بروند.

این جنگ، جنگ ویرانگری است که از عراق آغاز شده و دامنه آن تمام کشورهای منطقه را در بر خواهد گرفت. تنها راه ممانعت از گسترش آن به سایر کشورهای منطقه، بویژه ایران، در دستور کار قرار گرفتن انقلاب اجتماعی در این کشورها و ایجاد همبستگی میان مردم رنجکشیده جهان است. ساده اندیشی خواهد بود اگر بپذیریم امپریالیست‌ها خواهان آزادی مردم تحت ستم از یوغ مستبدان منطقه‌ای هستند. اگر بواقع چنین بود، از اول به آنها کمک نمی‌کردند قدرت را بدست بگیرند. مردم عراق آشکارا می‌بینند که کشورشان بدست اشغالگران آمریکایی و انگلیسی به ویرانه تبدیل شده است، چگونه لاطنالتی را که در مورد آزادی سازی آنان مطرح می‌شود قبول خواهند کرد. مردم عراق در ۲۵ سال گذشته شاهد بودند که مدعیان امروزی آزادی آنان، بیشترین کمک‌ها را به صدام برای تحکیم پایه‌ها قدرتش کردند، چه شد که آنها یکباره دلسوز و حامی مردم عراق شدند.

بقیه صفحه ۴

آزادی زندانیان سیاسی، لغو شکنجه و اعدام جزئی از یک مسئله عمومی تر جامعه ایران یعنی آزادی های سیاسی است

به یاد عمود...

منتقل شده بودم. خدا می‌دانست جنازه چند نفر را تا بحال با آن حمل کرده‌اند. بوی مخصوصی در ماشین پیچیده بود. کف ماشین تعداد زیادی چشم‌بند بود. چشم‌بندها را می‌بایست هنگام خروج به چشم می‌گذاشتیم. ماشین دو پنجره کوچک رو به بیرون داشت اما کرکره‌های آهنی که روی آن نصب شده بود مانع از دیدن بیرون می‌شد. فقط قسمتی از آسمان معلوم بود. خیلی دلم می‌خواست یکبار دیگر مردم و خیابان‌ها را ببینم. دلم برای مردم تنگ شده بود. می‌توانستم حدس بزنم از کدام خیابان‌ها عبور می‌کنیم. در بین راه با هم شوخی می‌کردیم و می‌خندیدیم. شاید ترسیده بودیم و یا شاید مرگ را مسخره می‌کردیم. حدود نیم ساعت در راه بودیم. همین اینکه رسیدیم صدائی از بیرون امر کرد چشم‌بندها را بزنیم. یکی یکی پیاده شدیم و کورمال کورمال جلو رفتیم. یک پاسدار آستین نفر اول را گرفته بود و بقیه دشت‌شان روی شانه نفر جلونی بود. وارد راهرو اصلی شدیم. بازرسی بدنی شدیم. چیز ممنوعه نداشتیم. لباس‌ها پوشیدیم و دوباره به راه افتادیم و یک جا رو به دیوار ایستادیم. بوی غذا در راهرو پیچیده بود. سرما آزار دهنده بود. وقتی از ایستادن خسته شدم این پا و آن پا کردم و بالاخره همان‌طور رو به دیوار روی زمین نشستیم. بقیه هم همین کار را کردند. خسته شده بودیم و نمی‌دانستیم چه مدت باید منتظر می‌ماندیم. موقع نشستن کسی به ما اعتراض نکرد. متوجه شدیم کسی در راهرو نیست. یکی یکی چشم‌بندها را کمی بالا زدیم. راهرو خلوت بود. به نظر می‌آمد بازداشتگاه نسبت به چند سال قبل تغییراتی کرده. اتاقک‌های چوبی ساخته بودند نیمی از راهرو را گرفته بود. با هم پچ‌پچ می‌کردیم و آهسته می‌خندیدیم. صدای پائی از انتهای راهرو می‌آمد. چشم‌بندها را پائین کشیدیم. صدای پا نزدیک شد و یک نفر با صدای آرام گفت: کی گنت بنشینید. من گفتم: خسته بودم نشستم. ناگهان لگد محکمی به پهلوئی من زد نقش زمین شدم. دوباره به صف شدیم. می‌خواستند ما را بین بندها و سلول‌ها تقسیم کنند. دلم می‌خواست به انفرادی بروم. بندهای عمومی وحشتناک بودند و توأین بقیه زندانیان را آزار و اذیت می‌کردند. دعا و نماز و ناله و گریه آنها آدم را کلافه می‌کرد. انفرادی‌ها سرد و کم نور بودند ولی بهتر از عادل‌آباد و بندهای عمومی بازداشتگاه بود. خاطرات بد بازداشتگاه در ذهنم زنده شد.

در سال ۶۰، در آن روزهای اعدام‌های جمعی، بندها از خون و چرک و شکنجه‌شدگان پر بود. چه روزها و شبه‌هایی را در اینجا بسر بردیم. پیر و جوان و دختر و پسر؛ صدای ناله و فریادهایمان به گوش هیچکس نمی‌رسید.

وارد راهرو انفرادی‌ها شدیم. خوشحال شدم که به بند نرفتم. داخل سلول شدم و چشم‌بند را برداشتم. یک نفر روی یک پتوی سربازی روی زمین خوابیده بود. از سرما خودش را جمع کرده بود. دستی روی سرش کشیدم بلند شد و نشست. بوی خون و عفونت تندی در سلول پیچیده بود. سلام کردم. آشنا نبود. اسمش عبدالله و بچه بوشهر بود. صورتی تیره و اندامی لاغر و بلند داشت. پاهایش در باند کثیفی پیچیده شده بود و زخم‌های تنش چرک کرده بود، به سختی حرف می‌زد. با اینهمه گفت و گویمان را ادامه دادیم. از او پرسیدم:

کی دستگیر شدی؟

جواب داد: سه هفته پیش.

بازجویی‌ات تمام شده؟

نمی‌دونم، دیروز از زیرزمین اومدم بالا.

چند دفعه رفتی زیرزمین؟

۲ دفعه

چند تا ضربه شلاق خوردی؟

هر دفعه ۳۰ تا ۴۰ ضربه اولش به هوش بودم، بعد حساب از دستم در رفت.

پیراهن خونی‌اش را کمی بالا زدم. از جا پرید: دست نزن! درد می‌گیره!

می‌خواستم ببینم زخم‌های کمرش هم چرک کرده یا نه. کابل رو کابل خورده بود. زخم‌ها هنوز تازه بودند. پرسیدم: چرا درخواست پانسمان نمی‌کنی؟

پاسخ داد: کسی که پانسمان می‌کند از توابعاست، خیلی عوضی و بدجنسه، به دردسرش نمی‌ارزه.

سلول ما خیلی کوچک بود. اگر یک نفر دیگر به ما اضافه می‌شد باید روی هم می‌خوابیدیم. توالت و دستشویی نداشت. سه نوبت در روز حق استفاده از دستشویی داشتیم آن‌هم به مدت ۵ دقیقه برای هر سلول.

سلول‌ها از یک تا ۶-۷ نفره بود. چند لیوان، بشقاب و یک پارچ پلاستیکی و یکی دو پتو تنها دارائی ما بود.

پارچ آب‌خوری در سلول انفرادی نعمت بزرگی بود. در طی روز اگر شاش داشتیم از آن استفاده می‌کردیم.

اگر چه فقط چند ساعتی بود که وارد سلول شده بودم ولی خیلی زود به آن عادت کردم. روی دیوارها یادگاری‌های زیادی نوشته شده بود. زندانیان سعی کرده بودند آن‌ها را پاک کنند اما می‌شد بعضی از اسم‌ها را خواند.

صدای باز و بسته شدن در سلول‌ها می‌آمد. بلندگویی در راهرو به کار افتاد و دعای قبل از اذان پخش شد.

موقع نهار و استفاده از دستشویی بود. از صدای کشیده شدن پاها روی زمین می‌شد فهمید که همه سلول‌ها پر است و بقیه وضع بهتری از عبدالله ندارند.

در سلول ما باز شد. چشم‌بندها را طوری گذاشته بودیم که فقط جلوی پا را می‌شد دید. به عبدالله کمک کردم بلند شد. درد داشت و به سختی راه می‌رفت اما آه و ناله نمی‌کرد. با اینکه زندانبان را نمی‌دیدم می‌توانستم حس کنم که او تا چه اندازه نسبت به عکس‌العمل عبدالله احساس حقارت می‌کند. به سرعت از توالت و دستشویی استفاده کردیم و به عبدالله کمک کردم دست و رویش را شست. از دستشویی کسانی استفاده می‌کردند که تازه شکنجه شده بودند و کمتر حوصله و توان نظافت آنجا را داشتند. پس در فرصت باقی مانده به سرعت توالت و دستشویی را نظافت کردم و زمین آن را دستمال کشیدم. به سلول برگردانده شدیم. غذا عدس پلو بود، کم بود ولی هنوز گرم بود.

از آنجا که از چشم‌هایمان محروم بودیم، گوش و باقی حس‌هایمان بویایی خاصی یافته بودند و بو و صداها را جذب می‌کردند. بوی غذا، بوی خون و عفونت، بوی مواد ضدعفونی‌کننده، صدای خنده و صدای داد و فریاد زندانی موقع شکنجه، صدای پا، صدای کلید، صدای مورس و صدای سرفه و عطسه. صدای بلندگو آزار دهنده بود. یک نفر سخنرانی می‌کرد اما من هیچ چیز از آن نمی‌فهمیدم. عبدالله هم نمی‌فهمید. وقتی بلندگو روشن بود ما می‌توانستیم بلندتر حرف بزنیم، صدایمان بیرون نمی‌رفت.

در سر و صدای بلندگو خوابان برد. عبدالله در خواب ناله می‌کرد و هذیان می‌گفت. از سرما از

خواب بیدار شدم. عطسه می‌کردم. بچه‌ها همیشه می‌گفتند من با صدای خاصی عطسه می‌کنم. از صدای عطسه من دوستانتان فهمیدند من هم نزدیکی‌های آن‌ها هستم. صدای مورس می‌آمد. حسن بود که سلام می‌کرد. شاید چهار سلول آن طرف‌تر من بود فرهاد هم با او بود. بهروز و محمود زارع هم در سلول بغلی بودند.

عبدالله بیدار شده بود. می‌خواست چیزی بگوید اما از او خواهش کردم سکوت کند. او ابتدا متوجه نمی‌شد ولی بتدریج صدای مورس را که با ته قاشق روی دیوار یا کف زمین زده می‌شد تشخیص داد. گرچه نمی‌توانست آن را بخواند. در واقع قواعد مورس ما با مورسی که زندانیان زمان شاه داشتند کمی فرق می‌کرد. قواعد آن را فقط تعدادی از بچه‌های قدیمی بلد بودند. "من در آوردی بود."

با محمود و بهروز چندین ساعت با همین طریق صحبت می‌کردم و اطلاعات رد و بدل می‌کردیم.

وضع بچه‌ها و اطلاعات لو رفته مهترین مسائل ما بود. چند روز بعد صدای بلند و آشنائی به گوشم رسید. صدای نصیری، باز پرس دانشگاه انقلاب بود.

معلوم نبود اینجا چه کار می‌کند. حتما آمده بود تا با شکنجه کردن منافقان و کافران جای بهتری در بهشت برای خود دست و پا کند. آدم وحشی، بی تربیت و اوباشی بود. همیشه عادت داشت زندانیان را مسخره کند و فحش‌های زکیکی می‌داد که لایق خودش بود. خیلی دلم می‌خواست می‌توانستم با مشت دهانش را له کنم. او جزء باندی بود که

داستانش آخوند میرعماد و حاکم شرع رضائی بود. آن‌ها در شهرهای بندرعباس، آباده و بوشهر زندانیان را قتل‌عام کرده بودند و از مدتی پیش در شیراز مستقر شده بودند.

نصیری با بعضی از زندانیان در انفرادی صحبت می‌کرد. آمده بود به وضع بازداشتگاه سرکشی کند. به سلول بغلی که محمود زارع در آن بود رفت.

محمود در مورد وضع بد بازداشتگاه و انفرادی‌ها حرف زد و می‌گفت هواخوری هفته‌ای یکبار کم است و پانسمان زخم‌ها دیر دیر انجام می‌شود و

باقی چیزها. در بین صحبتش اشاره کرد که در زندانهای اسرائیل با زندانیان فلسطینی بهتر از ما رفتار می‌شود. نصیری از شنیدن این حرف

عصبانی شد و شروع به فحش‌های رکیک کرد. صدای رد و بدل شدن مشت و لگد به خوبی به گوش می‌رسید و نشان می‌داد که محمود با نصیری درگیر شده است. ظاهراً بهروز سعی می‌کرد آنان را از هم جدا کند ولی محمود، نصیری را حسابی زیر مشت گرفته بود. ناگهان صدای شلیک کلت کمری آمد و همه جا ساکت شد. بعد صدای آخرین ناله‌ها، فریادها و جان دادن محمود را شنیدیم و صدای گریه بهروز و صدای نویدن بازجوها و زندانبان‌ها را. نصیری گلوله‌ای در سر محمود شلیک کرده بود و حالا عریه می‌کشید و فحش می‌داد و حریف می‌طلبید. دقایقی بعد صدای گریه بهروز و بغض‌های فرو خورده‌ها، همراه با صدای شست و شوی زمینی که خون محمود بر آن ریخته بود، در نوحه آهنگران گم شد.

گزارش سالانه...

۲۰ خبرنگار در سال گذشته کشته و ۳۶ خبرنگار زندانی شدند. چین برای ۴مین سال مقام اول در زندانی کردن خبرنگاران را به خود اختصاص داد.

آدرس های تماس با کانون

زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP en exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن های تماس با کانون

امور بین الملل 46-70-797 38 08
امور پناهندگی 46-70-402 55 31
واحد سوئد 46-70-699 83 73
واحد استرالیا 61-2-96231 924
واحد هلند 31-6-54917385
واحد آلمان 49-174-5823006
واحد امریکا 1-505-688 15 03

فکس های کانون

46-8-605 2669
61-2-96231 924
1-505-897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک های مالی خود را به شماره حساب پستی :

Postgiro: 647039-7 در سوئد
واریز و فیش بانکی را با کد مورد نظر به یکی از آدرس های کانون پست نمانید.

khbabarnameh

The news letter of Association of Iranian Political Prisoners (in Exile)

۳۰ هزار صیاد ایرانی بخاطر جنگ بیکار شده اند

"عبدالحسین سراجی"، معاون صید و صیادی شیلات استان خوزستان، روز سه شنبه ۶ فروردین در گفتگو با ایرانا در آبادان گفت: برآورد شده است، جنگ در عراق ماهانه نزدیک به ۵۷ میلیارد ریال به صنعت صیادی این استان خسارت وارد کند.

او در ادامه افزود: از آغاز جنگ آمریکا و انگلیس علیه عراق، ۳۰ هزار صیاد دائمی و فصلی ساکن خوزستان به دلایل امنیتی امکان صید و صیادی نداشته و بیکار شده اند. ۷۶۰ فرزند نوج و شناور صیادی و یک هزار و ۷۵۷ قایق کوچ صیادی در استان خوزستان به فعالیت صیادی مشغول هستند.

اعتراض صیادان اروندرود

صیادان اروندرود که از ۱۵ روز پیش به علت بروز جنگ عراق از رفتن به دریا منع شده بودند، صبح روز ۱۳ فروردین در مقابل بخشداری اروندرود دست به اعتراض زدند، تعدادی از شیشه های بخشداری را شکستند و چند نقیله دولتی را از گروگ کردند. گفته شده که ارتش به دلیل احتیاط و حفظ جان مردم در مقابل خطرات احتمالی بمباران در جنگ، بخشداری را موظف به ممانعت صیادان از صید کرده است. این در حالی است که ماهیگیران عراقی در همین روزها در حال صید هستند. علت اصلی اعتراض صیادان گذشت زمان صید ماهی "سبور" است. فصل صید این ماهی از ۱۵ اسفند تا ۱۵ اردیبهشت است.

مردم عراق از کدامیک بیشتر تنفر دارند:

صدام حسین یا اشغالگران کشورشان؟

روزنامه واشنگتن پست به نقل از جوزف ویلسون دیپلمات سابق آمریکا در عراق نوشت: تندروها در دولت بوش گفته بودند از ابتدای عملیات شاهد حضور مردم عراق بر بام خانه هایشان خواهند بود تا برای سربازان آمریکایی به عنوان نیروهای آزادیبخش هلهله کنند، اما این مردم را چرا ما نمی بینیم.

به گفته ویلسون، سنوال این است که مردم عراق از کدامیک بیشتر تنفر دارند: صدام حسین یا اشغالگران کشورشان که موجب نابودی کشورشان شده اند؟ در همین ارتباط، روزنامه لس آنجلس تایمز در گزارشی نوشت که کشته شدن مردم غیرنظامی عراق در پی حملات موشکی آمریکا، خشم مردم عراق نسبت به این کشور را چند برابر کرده است.

این روزنامه در ادامه می نویسد: نیروهای آمریکایی از هم اکنون با مقاومت سختی از جانب دواطلبان جنگ و افراد غیرنظامی مواجه شده اند و اکثرا به جای آغوش باز، با مشت های گره کرده و خشم مردم روبرو بوده اند.

کاوه گلستان در انفجار مین جان خود را از دست داد

کاوه گلستان، عکاس و فیلمبردار برجسته ایرانی در انفجار مین در شمال عراق جان خود را از دست داد. عکس های او از رویدادهای دوران انقلاب، حوادث کردستان و جبهه جنگ ایران و عراق که زشتی و ویرانی جنگ را نشان داد، کاوه را بیک گزارشگر برجسته در جهان تبدیل کرد. کاوه گلستان بی مهابا به همه جا سر می کشید و با جسارت فراوان سانسور حاکم بر ایران را به تصویر کشید و به همین دلیل نیز بارها تحت تعقیب تشکیلاتهای امنیتی رژیم اسلامی قرار گرفت و به مدت سه سال از کار منع شد.

تأثیر جنگ عراق بر شرایط پناهندگی در باکو

از زمان تدارک تهاجم نظامی علیه عراق، کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل (یو ان) در باکو از پاسخگونی به خواسته ها و مطالبات پناهجویان خودداری کرده است و ظاهرا به بهانه جنگ به پرونده های رسیدگی نمی کند. صدها پناهجوی ایرانی و غیر ایرانی از ماهها پیش در بلا تکلیفی و شرایط بسیار بد روحی بسر می برند. آنها در این فاصله بارها به یو ان مراجعه کرده و خواستار رسیدگی به پرونده هایشان شده اند اما هر بار تاریخ جدیدی برای مراجعه بعدی آنها تعیین کرده اند.

امور پناهندگی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی ارسال نامه ای برای دفتر یو ان در باکو، ضمن اظهار نگرانی نسبت به وضعیت پناهجویان ایرانی و بی ربط دانستن جنگ با فعالیت های یو ان در باکو، خواهان رسیدگی فوری به پرونده ها شده است. شایان توجه است که دولت آذربایجان از تهاجم نظامی علیه عراق حمایت کرده و کمک های فنی و لجستیکی در اختیار نیروهای اشغالگر قرار داده است.

گزارش سالانه کمیته حمایت

از روزنامه نگاران

کمیته حمایت از روزنامه نگاران که در نیویورک مستقر است، در گزارش سالانه خود که روز دوشنبه ۲۱ مارس انتشار داد نوشت: بقیه صفحه ۳

بزرگترین کاهش درآمد در تاریخ آمریکا

تازترین آمار نشان می دهد که آمریکا در حال حاضر دچار شدیدترین کسر درآمد تجاری در تاریخ خود است. وزارت بازرگانی آمریکا میزان کسر درآمد تجاری این کشور در سال ۲۰۰۲ را ۴۳۵ میلیارد دلار اعلام کرده است که نسبت به سال ۲۰۰۱ بیست و یک درصد افزایش نشان می دهد. تحلیلگران اقتصادی دلیل این کسری درآمد را رکود اقتصادی حاکم بر جهان می دانند که تقاضا برای صادرات آمریکا را پائین آورده است در حالی که واردات کالاها و مصرفی آمریکا که عمدتاً از کشورهای انجام می شود که میزان دستمزدها در آنها پائین است به بالاترین میزان خود رسیده است.

پاسخ عفو بین الملل...

عکسهائی از این اسرا منتشر شد که در آن چشمانشان با پارچه سیاهی بسته شده بود، به دست هایشان دستبند بود و پاهایشان زنجیر شده بود و جلوی سربازان آمریکائی زانو زده بودند. عفو بین الملل با یادآوری مفاد کنوانسیون ژنو به رئیس جمهور آمریکا تاکید کرد، برغم این هنوز امکانات برای اسیران القاعده و طالبان در زندان گوانتانامو در کوبا و بگرام در افغانستان وجود ندارد.

تهاجم نظامی به عراق و ...

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) ضمن آنکه تهاجم نظامی به عراق و کشتار مردم رنج کشیده آن را قویا محکوم می کند، خواهان توقف فوری جنگ و خروج نیروهای اشغالگر از عراق است. تکلیف صدام و حزب بعث عراق را باید مردم آن کشور روشن کنند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

۱۲ فروردین ۱۳۸۲ برابر با ۱ آوریل ۲۰۰۳